

سخنرانی:

تبادل فرهنگی میان ملتها؛ موانع و راهکارها

محمدرضا دهشیری*

چکیده:

امروزه تبادل فرهنگی میان ملتها نه تنها امری مطلوب به شمار می آید، بلکه با تأثیرپذیری از تشدید خودآگاهی جمعی ملتها در اثر فرایند جهانی شدن و تکنولوژی ارتباطی، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. با اینهمه، بستر و زمینه تبادل فرهنگی در میان ملتها، شرایط مناسبی نداشته و موانعی عمده بر سر راه حصول به این مهم وجود دارد. در این سخنرانی، ضمن اشاره به موانع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، راهکارهایی نیز برای تسهیل تبادل فرهنگها ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: ارتباطات، تبادل فرهنگی، جهانی شدن، رسانه‌ها، قدرت، گفت‌وگو،

نخبگان.

مقدمه: اهمیت و ضرورت تبادل فرهنگی ملتها

یکی از دلایل اهمیت تبادل فرهنگها، "تشدید خود آگاهی جمعی ملتها در اثر فرایند جهانی شدن" می باشد و یکی از ابعاد جهانی شدن، "احساس شهروندی" ملتها در جامعه جهانی است. هدف اصلی این جامعه جهانی، ایجاد نزدیکی بین دیدگاهها است. انسانها در چنین جامعه‌ای نسبت به موقعیت خویش، به یک خود آگاهی جمعی می‌رسند. تبادل فرهنگی، برای تقریب دیدگاهها و نیل به خود آگاهی جمعی مورد نظر، راهکاری مؤثر می‌باشد.

از دلایل دیگر لزوم تبادل میان فرهنگها، می‌توان به "کاهش حاکمیت دولتها و افزایش نقش ملتها" اشاره کرد. در حال حاضر، سخن از "دولت حداقل" به جای "دولت حداکثر" است و به همین دلیل ما شاهد دوره‌ای به نام دوره پساوستفالی^۱ هستیم، یعنی عصری که در آن حاکمیت دولت از اهمیت کمتری برخوردار است و حقوق ملتها پیش از دولتها مطرح می‌شود. بنابراین، در چنین شرایطی تبادل بین ملتها اهمیت بیشتری می‌یابد.

قدرت دارای دو بُعد عینی و ذهنی یا مادی و معنوی است. در نظام کنونی بین‌المللی بعد معنوی قدرت اهمیت بیشتری یافته و ماهیت آن نرم‌افزاری گشته است. در حال حاضر، به دلیل ارتقای کیفیت فرهنگ و ارتباطات، الگوی رفتاری انسانها، ملتها و دولتها تغییر کرده و ما اکنون شاهد جایگزینی قدرت رسانه‌ای شده^۲ به جای قدرت شخصی^۳ هستیم. این رسانه‌های الکترونیکی، الگوهای رفتاری فراگیری در سراسر جهان منتشر می‌کنند و جریان شناور اطلاعات فرامرزی، موجب بروز الگوهای می‌شود که آن الگوها نزد افکار عمومی بین‌المللی مقبولیت می‌یابند. به همین دلیل، عده‌ای در غرب به جای واژه دمکراسی از مدیاکراسی^۴ (حاکمیت رسانه‌ها) استفاده می‌کنند. حتی عده‌ای معتقدند که در نظام کنونی، انقلابهای انفجاری جای خود را به انقلابهای ذره‌ای داده‌اند. یعنی اگر قبلاً حکومت قادر نبود انتظارات و توقعات ملت را برآورده سازد، امروزه واقعیتها فراتر از تخیلها عمل می‌کنند و مواردی به وقوع می‌پیوندد که قبلاً خارج از تصور بوده است.

1- Post Westphalia Era

2- Mediatization of power

3- Personification of power

4- Mediocracy

در نظم کنونی بین‌الملل، "مناطق" نیز از اهمیت برخوردارند. یعنی به‌رغم جهانی‌شدن، مناطق هنوز تأثیر گذارند. از این رو عده‌ای چون "روزنا" از واژه بومی - جهانی^۱ یا تلفیق جهان‌گرایی^۲ و منطقه‌گرایی^۳ نام می‌برند. مانند نظریه "واهم‌گرایی" که تلفیقی از واگرایی^۴ و هم‌گرایی^۵ است. یعنی هم‌گرایی در اثر جهانی‌شدن و واگرایی در نتیجه منطقه‌ای شدن^۶ تحقق می‌یابد. این امر خود موجب گردیده است که مناطق در فرایند جهانی‌شدن، خواهان هویت مستقل و سهمی در خور برای خود باشند. تمدن، یکی از جلوه‌های مناطق است و تبادل تمدنی، جلوه مهمتری از تبادل فرهنگی به‌شمار می‌آید.

عده‌ای نیز معتقدند که امروزه "ژئوکالچر"^۷، جایگزین "ژئوپلیتیک"^۸ شده است. به دلیل درهم تنیدگی ملت‌ها و تحول ساختاری در حاکمیت و گشوده شدن درهای تمدن‌ها به روی یکدیگر، حاکمیت‌ها به جای مطلق بودن، "مذاکره‌ای" شده‌اند. این امر سیستم ارتباطات و فرهنگ را جایگزین قلمرو جغرافیایی کرده و این به معنی جایگزینی فضا به جای مکان است. این فضا، بر فرهنگ مبتنی است، حال آنکه مکان بر جغرافیا مبتنی بود. فهمیدن، نتیجه گفتن و شنیدن است و برای نزدیک شدن، باید به بحث و گفت‌وگو نشست و در این شرایط، بحث اقتباس مطرح می‌شود. در دهکده جهانی "مک‌لوهان" یا موج سوم "الوین تافلر" باید نکات مثبت سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها اقتباس شود و نکات مثبت تمدن خودی نیز عرضه گردد تا بتوان در عرصه بین‌المللی حضوری با نشاط داشت. البته باید به این نکته توجه نمود که "تبادل فرهنگی"، "تماس فرهنگی" و "ادغام فرهنگی" متفاوت است. تبادل به معنای آن است که ضمن انتقاد و نقدپذیری، نکات مثبت سایر فرهنگ‌ها را اخذ نماییم و به تصحیح ذهنیت و برداشتهای خود و دیگران پردازیم. تماس فرهنگی، نقطه شروع تبادل فرهنگی است ولی صرفاً به آشنایی فرهنگ‌ها با یکدیگر بسنده

1- Glocalism

2- Globalism

3- Localism

4- Fragmentation

5- Integration

6- Regionalism

7- Geo - Culture

8- Geo - politic

می‌کند. ادغام فرهنگی به معنای پذیرش یک جنبه فرهنگ یا فرهنگهای مسلط در پی تهاجم فرهنگی است.

در حال حاضر، با توجه به این که غلظت تبادل فرهنگی در اثر فرایند جهانی شدن افزایش یافته است، ضرورت آمادگی هویت‌های فرهنگی برای تبادل اندیشه، بیش از پیش احساس می‌شود، به ویژه آن که در موج سوم اطلاعات و ارتباطات، ماهیت نرم‌افزاری قدرت بر ماهیت سخت‌افزاری آن غلبه یافته است.

موضوع تبادل فرهنگی میان ملت‌ها

بررسی این امر با این پیش فرض صورت می‌گیرد که می‌دانیم تبادل فرهنگی با چه منطقه‌ای، چه قشری و چه نسلی در حال انجام است.

۱) "پیوند میان ارزش و واقعیت". یعنی همه ابعاد تاریخی انسان هم از لحاظ مادی و هم معنوی مورد توجه قرار گیرد. در دوره ما قبل و ستفالی، انسان رومی اهمیت داشت. در عصر و ستفالی انسان در نفس خود مهم بود و در دوره پساوستفالی، انسان سبیرنتیک از اهمیت برخوردار است. به قول "هائری لوفور"، جامعه شناس فرانسوی، "انسان در حال حاضر از ابزارهای ارتباط جمعی و عقلانی بهره‌مند است و انسان سبیرنتیک، جایگزین انسان کلاسیک شده است".

۲) "پیوند میان عین و ذهن". در زمینه هستی‌شناختی و شناخت عالم خلقت، هم باید ویژگی متافیزیکی جهان و هم خصوصیات فیزیکی آن را مورد توجه قرار داد. یعنی هم به عناصر تجربی، طبیعی و فیزیکی و هم به مایه‌های فکری و متافیزیکی عالم خلقت توجه نمود. از این‌رو بایستی عینیات بیرونی را به ذهنیات فکری پیوند زد و به قول اندیشمندان روابط بین‌الملل، باید بین محیط ادراکی - روان‌شناختی و محیط عینی - عملیاتی، انطباق و سازگاری ایجاد کرد.

۳) "پیوند میان نظر و عمل". به عنوان مثال وقتی واژه آزادی را بکار می‌بریم، منظورمان آزادی اندیشه، آزادی انتخاب و آزادی عمل است؛ یا در مورد عدالت که بایستی هم در ذهن مساوات‌گرا و عدالت‌خواه باشیم و هم در عرصه مسائل اجتماعی به عدالت رفتار کنیم. از تجلیات مهم پیوند نظر و عمل، کنشهای مبتنی بر مفاهیم است.

۴) "پیوند میان عقل و وجدان". یعنی در عین عقل‌گرایی و خردباوری و تلاش برای مجاب ساختن عقول، بایستی به وجدانها هم توجه کرد. از مهمترین تجلیات این امر، توجه به مسائل زیست محیطی است. یعنی باید برای همه نسلها به‌ویژه نسلهای آینده، قایل به حقوق بود. در این رابطه زیر ساخت تبادل فرهنگی، بر پایه تفکر و تأمل در مورد حقوق تمامی نسلها قرار می‌گیرد و برای تحقق حقوق بشر؛ عقلانیت، عاطفه و وجدان با هم در نظر گرفته می‌شوند. با مراجعه به تعالیم اسلام و با الهام از آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: "و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین"، در می‌یابیم که اسلام دینی است که بر همه عوالم فکری توجه دارد و هم‌زمان به پیوند میان ارزش و واقعیت، عین و ذهن، نظر و عمل و عقل و وجدان می‌پردازد.

موانع تبادل فرهنگی ملتها

این موانع در ابعاد کلی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی قابل بررسی می‌باشد. موانع سیاسی دو بعد خارجی و داخلی دارد. یکی از مهمترین موانع سیاسی خارجی، "قطع روابط دیپلماتیک" است که مبادلات میان ملتها را به حداقل می‌رساند. (مبادله استاد و دانشجو در صورت وجود سطح مطلوب روابط دیپلماتیک، امکان‌پذیر است). از موانع سیاسی داخلی می‌توان ساختارهای حکومتی متنافر و متخالفی نام برد که از پایگاه مردمی برخوردار نیستند. این نوع حکومتها قادر نیستند به نام ملتها به تبادل فرهنگی با سایر ملل بپردازند. این ساختار ناهمگون و انقطاع بین ملت و دولت، مانعی فراروی تبادل فرهنگی است.

مانع دیگر، در بُعد اقتصادی ظهور می‌یابد. وجود "شکاف اقتصادی" بین ملتها، مانعی جدی در راه تبادل فرهنگی به‌شمار می‌آید. یعنی اگر امکان سیاحت و گردشگری و دیدار از سایر کشورها برای همه افراد جامعه فراهم نباشد، تبادل فرهنگی به حداقل می‌رسد. کشورهای دارای قدرت اقتصادی بالا، درصد هستند تا با استفاده از ابزارهای قدرتمند اقتصادی و با بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین و جریان آزاد کالا و سرمایه و خدمات، سلطه و هژمونی خود را بر سایر ملتها اعمال نمایند که این امر در میان ملتهای دیگر عکس‌العمل ایجاد می‌کند. این ملتها از ورود فرهنگ غالب مبتنی بر ثروت و اقتصاد احساس تهدید می‌کنند و به مقابله با فرهنگ هژمون بر

می‌خیزند. شکاف بین داراها و ندارها^۱ یا به قول "گالتونگ"^۲ بین کشورهای فرادست و فرودست^۳ باعث می‌شود تا ملت‌های ضعیف از ترس تسلط قدرتهای بزرگ از تبادل فرهنگی خودداری ورزند.

از موانع عمده دیگر، "هژمونی تاریخی سیاست بر فرهنگ" است. به عبارت دیگر، فرهنگ همیشه تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی سیاستمداران بوده و حاکمان سیاسی اغلب درصدد اعمال سلطه بر فرهنگ می‌باشند. فرهنگ غیرمستقل، قابل مبادله نیست.

مانع بعدی، ذهنیت "خلوص فرهنگی" برخی ملت‌هاست. یعنی ملتی با توجه به ضرورت بازیابی عزت خویش، به خودستایی فرهنگی می‌پردازد. این خودستایی فرهنگی مبتنی بر خلوص فرهنگی است که مقاومت‌های هویت‌خواهانه فرهنگی را برمی‌انگیزد. تلاش برای حفظ هویت فرهنگی و عدم تأثیرپذیری از سایر فرهنگها، مانعی عمده در مسیر تبادل فرهنگی بین ملت‌ها به‌شمار می‌آید.

مانع دیگر، "انعطاف‌ناپذیری فلسفی و دینی" است. با توجه به این امر که همه ملت‌ها خواهان "من برتر" یا "نژاد برتر" هستند، به جای پذیرش تکثر حقیقت یا تکثر قرائت از حقیقت واحد، خواهان قلمداد معرفت خویش به‌عنوان معرفت غالب هستند.

"تسلط فرهنگی و جهان‌گشایی فرهنگی" نیز از جمله موانع تبادل فرهنگی است. یعنی شماری از فرهنگها، خود را مرکز نقل جهان تلقی می‌کنند و از سایر فرهنگها به‌عنوان حاشیه یا پیرامون نام می‌برند. اندیشه "ام‌القری" نیز بر این امر مبتنی است؛ یعنی این اندیشه خواهان گسترش از مرکزیتی واحد است که هیچ‌کدام از این موارد به تبادل فرهنگی نمی‌انجامد.

مانع بعدی، "حاکمیت‌های مطلق و بنیادگرا" می‌باشند. با توجه به خودگرایی مقدس^۴ که خصوصاً در نظام‌های سیاسی سنتی وجود دارد، هرگونه تبادل فرهنگی، مانعی بر سر راه هویت ملی قلمداد می‌شود. این امر، در کشورهای چند قومیتی که ناسیونالیسم قومی^۵ از اهمیت

1- Haves & Havenots

2- Galtung

3- Topdog nations & underdog nations

4- Egoism sacré

5- Ethnonationalism

برخوردار است، دیده می‌شود. به این صورت که دولت‌ها برای حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از بالکانیزه شدن^۱ کشور، حاکمیت تام و تمام اعمال می‌کنند و از تبادل فرهنگی، ممانعت به عمل می‌آورند.

“افراطی‌گری” نیز مانعی بر سر راه تبادل فرهنگی است. به عبارت دیگر، گاه تبادل فرهنگی آن‌چنان به افراط کشیده می‌شود که به لجام گسیختگی مبتنی بر غرب‌گرایی می‌انجامد و به این دلیل، دولت‌ها از ترس استحالهٔ درونی هویت ملی، درصدد مقابله با تبادل فرهنگی برمی‌آیند. این امر به ویژه در کشورهای اسلامی که خطر اندلسیزه شدن فرهنگ بومی وجود دارد، دیده می‌شود. از سوی دیگر، “تفریطها” یعنی سکون‌ها و تحجرها نیز مانعی بر سر راه تبادل فرهنگی است. در چنین جوامعی تبادل فرهنگی نوعی از خود بیگانگی یا الیناسیون فرهنگی قلمداد می‌شود.

یکی دیگر از موانع، “غلبهٔ فرهنگ شفاهی بر فرهنگ مکتوب” است. فرهنگ شفاهی، موجب نامعلوم شدن و نامشخص گردیدن هویت‌های فرهنگی می‌شود، یعنی رفتارهای فرهنگی غیرقابل پیش‌بینی می‌گردند و ما نمی‌دانیم آیا تلقی ما از فرهنگ در حال تعامل، تلقی درستی است یا خیر. برخی معتقدند که توسعهٔ ارتباطات باعث تبدیل فرهنگ شفاهی به فرهنگ رسانه‌ای شده است. از این‌رو فراگیر شدن رسانه‌های جمعی موجب رشد ارتباطات اجتماعی گردیده و این امر راهی برای کاستن ابهامات ناشی از فرهنگ شفاهی می‌باشد.

راهکارهای افزایش تبادل فرهنگی میان ملت‌ها

اولین راهکار، “برقراری تمایز بین سطوح تبادل فرهنگی” است. به عبارت دیگر، باید مشخص شود که تبادل بین چه سطوحی انجام می‌پذیرد؛ میان ملت‌ها و دولت‌ها یا میان دو طبقه از دو جامعه یا میان نسل‌ها و غیره. تفکیک و تمایز این سطوح از ضروریات است؛ زیرا نامشخص بودن سطوح تحلیل، موجب سردرگمی و ابهام در سیاست‌ها می‌شود. مبادله در سطح دولت‌ها از پایداری کمتری برخوردار است و مبادله در سطح ملت‌ها پایدارتر می‌باشد. به عبارت دیگر،

بازیگران غیرحکومتی که از جمله مهمترین آنها سازمانهای غیرحکومتی^۱ هستند، می‌توانند فارغ از سیاست به رفع سوء تفاهمات بپردازند و میزان مبادله فرهنگی میان ملتها را افزایش دهند. راه حل دوم، "اهمیت قایل شدن به دانشگاهها" به عنوان بهترین فضای فکری برای تبادل فرهنگی است. دانشگاهها، مهمترین فضا برای تبادل دست‌آوردهای مادی و معنوی بشری هستند و اگر ما بخواهیم هویت فرهنگی متعامل را جست‌وجو کنیم، باید آن را نزد نخبگان فکری بجوییم. یعنی این نخبگان فکری هستند که عقل مفاهمه‌ای را دنبال می‌کنند و به تعامل و تبادل با فرهیختگان سایر ملل می‌پردازند.

راه حل دیگر، "پذیرش وحدت در عین کثرت" است. یعنی بپذیریم که فرهنگها در عین کثرت، دارای اشتراکاتی نیز هستند و یا در عین تغییر از ثبات برخوردارند. نظریه‌ای می‌گوید که همه فرهنگها از کنار رود نیل گسترش یافته‌اند و به همین دلیل برخی واژه‌ها در چند زبان با هم مشترک هستند. (مثلاً حدود چهار واژه مشترک بین فارسی و فرانسه وجود دارد) اگر بپذیریم که فرهنگها در عین داشتن پوسته‌ها و نمادهای متفاوت، از برخی هسته‌های مشترک فکری نیز برخوردارند و گاه بالعکس، در آن صورت می‌توان بررسی کرد که آیا تبادل در سطح آیین‌ها، آداب، رسوم و سنن که قشر بیرونی فرهنگ محسوب می‌شوند، انجام می‌گیرد یا در سطح نظام فکری که هسته فرهنگ است؟

مسأله دیگر، "پذیرش تکثر فرهنگی" است؛ یعنی زمانی امکان تبادل وجود دارد که گستره تحمل فکری و رومداری افزایش یابد و این امر پذیرفته شود که ممکن است از حقیقت واحد، برداشتهای متکثر صورت پذیرد. باید موضوعات فرهنگی به عنوان معادلاتی با حاصل جبری غیرصفر تلقی شوند؛ بدین معنا که ضرورتاً سود یکی با زیان دیگری تلازم ندارد و هر دو می‌توانند از این تبادل منتفع شوند.

راه دیگر، "تصحیح محیط ادراکی - روان‌شناختی" ملتها است. این امر، با هم اندیشی نخبگان میسر است؛ به این صورت که اگر نخبگان بدون پیش داوری به بحث و گفت‌وگو با

نخبگان سایر ملل بپردازند، می‌توانند به درک واحدی برسند و احیاناً سوء برداشتها و سوء تفاهم‌ها را تصحیح نمایند.

راهکار دیگر، "پرهیز از سلطه جویی" است. روابط باید دو سویه باشد تا تعامل و هم جوشی بین فرهنگها بوجود آید. نفی استثمار، نفی سیطره و نفی هژمونی به‌عنوان هنجار حاکم بر روابط بین فرهنگها باید در نظر گرفته شود.

البته با توجه به اینکه غرب بر فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ماهره‌ای تسلط دارد، درصدد آن است که از این ابزار غالب در تبادل فرهنگی، در راستای یکسان‌سازی فرهنگی بهره جوید، ولی جهان‌گرایی فرهنگی غرب از رهگذر تکنولوژی‌های نوین، مانع از آن نمی‌شود که ما از ابزارهای نوین ارتباطاتی بهره نجویم، بلکه باید در عین بهره‌گیری از ابزارهای تکنولوژیک، به ارائه نظریات و دیدگاههای خود به‌گونه‌ای جذاب و روزآمد توجه نماییم تا از رهگذر تبادل فرهنگی بتوانیم هویت فرهنگی خود را با توجه به تقویت باورها، هنجارها، الگوها، نمادها، انگاره‌ها و اسطوره‌ها تبیین و تشریح کنیم. در این رابطه، شایسته است که "تبلیغ" جایگزین "ارشاد" شود. تبلیغ، یعنی هم زبان شدن با مخاطب و در کنار او با او سخن همدلانه گفتن؛ در صورتی که ارشاد، به معنای ارائه مواعظ، اندرزها و نصیحتها از موضع برتر است. هم‌چنین برای جذابیت دادن به پیام، باید آن را متنوع عرضه نمود تا انتقال معنا به‌گونه‌ای مطلوب صورت پذیرد. از این‌رو باید علاوه بر بهره‌گیری از ابزارهای نوین ماهره‌ای و ارتباطاتی، با ابزارهای متنوع هنری از قبیل مینیاتور، نقاشی، خطاطی و مثبت‌کاری نیز غنای تمدنی و توان فرهنگی را به‌منصه بروز رساند و زیباییهای فرهنگی را به جهانیان عرضه کرد.

راهکار دیگر، "پایه‌ریزی تبادل فرهنگی بر پذیرش حقوق بشر و حرمت انسان" است. به‌ویژه آن که در دوره پساوستفالی، سخن از جایگزینی ملت - دولت به جای دولت - ملت به میان آمده است. در حقوق بین‌المللی نیز حقوق فردی به تدریج از اهمیت فزاینده‌تری در مقایسه با حقوق حکومتی برخوردار می‌شود. لذا با توجه به روند تبدیل بین‌المللی شدن به جهانی شدن و تغییر تدریجی هنجارهای حاکم بر گفت‌وگوهای بین ملت - دولتها، شایسته است که قواعد بازی و معیارهای مذاکره و مبادله میان ملتها باز تعریف شود.

راهکار دیگر، "رفع موانع سیاسی و دیپلماتیک" است که عدم رفع آن، مانع از رفت و آمد

اتباع کشورها می‌گردد. در صورتی که اخذ ویزا، مسافرت و گردشگری به سهولت امکان‌پذیر باشد، سطح تبادل گسترش می‌یابد. البته به روابط بین ملیتها نباید بسنده کرد بلکه باید با افزایش توان تبلیغ فرهنگی، انتشار نشریات برقرارکننده ارتباط بین ایرانیان داخل و خارج کشور و نیز بین ایرانیان و اتباع سایر کشورها را توسعه بخشید و هم‌زمان به اندیشه‌سازی بومی و ارائه دیدگاههای فرهنگی جذاب و نیز اقناع و مجاب‌سازی افکار عمومی بین‌المللی اهتمام نمود تا از سرازیر شدن جریان سیل آسای اطلاعات و داده‌ها به‌صورت یکطرفه جلوگیری به عمل آید.

“خلق معانی مشترک با بهره‌گیری از ارزشهای مشترک فراملی و بین‌الذلهانی”، راهکار بعدی است. گاهی ذهنیت افراد نسبت به یک موضوع واحد متفاوت است. مثلاً وقتی واژه فرهنگ مطرح می‌شود، تلفی من‌به‌عنوان یک ایرانی از آن، باورهای مذهبی و فکری است، در صورتی که انسان غربی رومداری و تساهل را از آن، برداشت می‌کند. بنابراین، در تبادل فرهنگی معانی باید مبادله شوند و نه پیامها. برای جایگزینی معنا به جای پیام باید گفت‌وگوی مستمر و فزاینده بین فرهنگها صورت بگیرد تا ذهنیتها بازشناخته شوند. بهترین راه انتقال معانی و مفاهیم، گفت‌وگو، همفکری و تعاطی آرای نخبگان بین‌ملتها است.

راهکار دیگر، “دستیابی نخبگان هر کشور به فهم و استنباط مشترک” است. به عبارت دیگر، باید تضاد و کشمکش بین نخبگان جدید و سنتی در درون جامعه کاهش یابد. اگر کشاکش فرهنگی بین سنت و مدرنیته در جامعه‌ای در جریان باشد، آن جامعه قادر به تبادل فرهنگی با سایر ملتها نخواهد بود. زمانی که درک واحد و انسجام فکری بین نخبگان وجود ندارد و یا زمانی که ذهنیتهای مشترک بین اقوام یک کشور بوجود نیامده، آیا آن کشور می‌تواند با ملل دیگر تبادل فرهنگی انجام دهد؟ در این رابطه هم اندیشی نخبگان برای دستیابی به توافق بر اصول مشترک ضروری می‌نماید که این امر نیازمند بحث و گفت‌وگوی فراوان است. نخبگان فکری و ارتباطاتی می‌توانند ضمن تقریب دیدگاهها به تعیین اولویتها و تفکیک اصول از فروع اهتمام نمایند تا از یک سو در دام تنگ‌نظری گرفتار نیایند، به گونه‌ای که فروع همسنگ با اصول دانسته شود و از سوی دیگر در دام تسامح‌های بی‌رویه یا تأثیرپذیری از ایدئولوژی لیبرالیستی قرار نگیرند، به گونه‌ای که اصول و فروع را از اساس عاری از حقیقت بدانند.

راه حل دیگر، “پرهیز از تحجر و اعمال سیاستهای باز مبتنی بر ابزارهای جاذبه‌ای و

مسالمت‌آمیز^۱ است. ملتها به جای گرفتار شدن در دام تاریک اندیشی، باید به بازسازی درونی فرهنگ ملی بپردازند تا بتوانند ظرفیت مبادله با سایر فرهنگها را افزایش دهند. یعنی بتوانند با بهره‌گیری از آرای روز آمد و نوین، به بیان نظریه‌های جذاب، علمی و قابل عرضه در محافل فرهنگی سایر کشورها بپردازند تا این امر زمینه‌ای برای تقویت ارتباطات همکاری جویانه فراهم نماید.

نکته دیگر این است که باید "امکان رقابت" بین کلیه فرهنگها وجود داشته باشد. تبادل صرفاً به معنی اخذ فرهنگ سایر کشورها نیست. رقابت زمانی امکان‌پذیر است که بتوان اندیشه‌ها را در محیط آزاد، به دور از هرگونه پیش‌داوری، سلطه و تحمیل مطرح کرد. البته باید توجه داشت که برای رقابت، توان رقابت هم باید وجود داشته باشد. در این رابطه جهان اسلام برای تبادل فرهنگی بهتر، باید تعصبات، خودگرایی‌ها و تحجرها را کنار بگذارد و از استفاده ابزاری از اسلام برای تداوم سلطه حکومتها بر ملتها پرهیز کند، کشورها بحرانهای سیاسی درونی را به حداقل برسانند و پس از نهادینه کردن گفت‌وگو و تبادل فرهنگی بین خود، توان تعامل با سایر ملتها را ارتقا بخشند.

علاوه براین، تبادل فرهنگی صرفاً به معنای پذیرش نیست، بلکه به معنای انتقاد هم می‌باشد. لازمه تبادل فرهنگی، "نقدپذیری" است. در چنین فضایی، نقاط ضعف هر دو طرف بیان می‌شود و منجر به تصحیح ذهنیتها می‌گردد. به همین دلیل، برخی اخذ مهر غرب و اجتناب از کین آن را توصیه می‌کنند.

"ایجاد توازن میان اولویتهای داخلی و خارجی" راه دیگری برای تبادل فرهنگی است. لازمه این توازن، مردم‌سالاری حکومتها می‌باشد. یعنی حکومتها بتوانند به‌عنوان نماینده مردم به مبادله با سایر ملتها بپردازند و درعین حال به مردم خودشان در داخل توجه کنند. یعنی هم‌زمان، هم به اغنای فرهنگ داخلی کمک کنند و هم به تبادل فرهنگی با سایر ملتها بپردازند. اگر این توازن رعایت نشود، فرهنگ ضعیف شده توسط فرهنگ قوی‌تر بلعیده می‌شود.

مبادله به دو شکل امکان‌پذیر است: یکی به صورت فرهنگ‌گرایی^۱ یعنی تغییر پوسته‌های

فرهنگ است؛ به طور مثال ما افکار خود را داریم ولی لباسی شبیه غرب می‌پوشیم. شکل دیگر، فرهنگ‌پذیری^۱ به معنی پذیرش هسته فرهنگی سایر ملتها می‌باشد. مانند فرزند ایرانی مقیم خارج که رفتار و طرز فکرش متأثر از فرهنگ میزبان است. به عبارت دیگر، بایستی هر دو فرهنگ، یعنی میهمان و میزبان، مورد توجه قرار گیرند. چراکه اگر فرهنگ میزبان تقویت نشود، فرهنگ میهمان مسلط خواهد شد و اگر به فرهنگ میهمان اجازه ورود داده نشود، فرهنگ میزبان دچار تصلب می‌شود. این است که باید بین اولویتهای داخلی و خارجی و انعطاف نهادی و ساختی توأم با نوآوری توجه کرد.

آخرین راه حل، "افزایش امکان گفت‌وگوهای در زمانی" است. یعنی مراوده شهریوندی وجود داشته باشد و ملتها بتوانند از فرهنگ یکدیگر در گذشته و حال با خبر شوند. این امر از طریق گسترش روابط تجاری، مبادلات بازرگانی، مراودات سیاحتی و علمی که موجب درک و شناسایی متقابل فرهنگی می‌شود، امکان‌پذیر است. براساس قانون تسری افقی - عمودی^۲، تبادل فرهنگی باید از عرصه‌های محدود و نقاطی که حساسیت کمتری دارند، آغاز شود تا براساس دیالکتیک توسعه - همگرایی امکان بهره‌برداری از ارتباطات مادی در جهت ارتقای تبدلات فرهنگی فراهم آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی